

شاهکار حسینی

نامه تاریخی و انتقادی سالار شهیدان حسین بن علی است که برده از روی کارها و جنایات معاویه بالا زده و به بهترین وجه او را معرفی کرده است. مجربان نامه از اینقرار است که مروان فرماندار «مدینه» گزارش داد که عده‌ای از مردم عراق و گروهی از بزرگان «حجاز» با حسین بن علی رفت و آمد میکنند و نیز خاطر نشان ساخت که من پس از تحقیق و بررسی دانستم که او فعلا قصد مخالفت ندارد، ولی من از نهضت و جنبش او بیمناکم؛ و از برنامه فردای او خبر ندارم، و در پایان نامه درخواست کرد که نظر خود را بنویسد، معاویه در پاسخ نامه «مروان» چنین نوشت که: بهیچوجه متعرض حسین مباش؛ و تا هنگامیکه او کاری با تو نداشته باشد کاری با او نداشته باش

پس معاویه نامه‌ای به حسین بن علی نوشت و آنحضرت نیز پاسخی دندان شکن داد که در لابلای آن جنایات معاویه را آفتابی نمود اینک مامتن هر دو نامه را ترجمه میکنیم و از خوانندگان تقاضا داریم که با کمال دقت این دو نامه را مطالعه کنند.

نامه معاویه

اما بعد؛ اخبار و گزارشهایی درباره تو بمن رسیده که اگر راست باشد فکر میکنم که تا کنون از روی میل و رغبت ترك کرده باشی سوگند بخدا کسیکه با خدا عهد و پیمان بسته بوفاء بعهده خود سزاوار است.

اما اگر آنچه از تو بمن گزارش داده اند، دروغ باشد؛ تو لایق ترین مردم باین کار هستی که در اجتماعات ضد حکومتی، دخالت نکنی !!

خود را نصیحت و پند داده و متذکر باش ! . و بعهده پیمان خدا وفا دار باش ! ، زیرا تو هر وقت برضمن سغنی گفתי من نیز علیه تو سخن خواهم گفت و اگر برضد من حیلہ بکاربری من نیز چنین خواهم کرد از ایجاد اختلاف کلمه ، و تشویش و فتنه در میان این ملت خودداری کن ، و برجان و دین خود و برامت محمد نظری کن ! و هیچوقت گول مردان احمق و نادان را مغور !

* * *

امام حسین (ع) هم در جواب نامه معاویه چنین نوشت :

اما بعد ؛ نامه تو بمن رسید ، نوشته بودی که از من امور و اخباری بتور سیده و تو مرا از آنهادور میدانی ، و من نزد تو سزاوار آنها نیستم ، ولی باید گفت : خدا است که انسان را بسوی کارهای نیک هدایت میکند ؛ و باز اوست که درهای رحمت و حسنات را بروی انسان می بندد .

و اما اینکه نوشته بودی گزارش شہائی در باره من بتور سیده است ؛ باید بگویم که آنها تیکه این گزارشها را بتو داده اند ؛ مردمی متعلق ، چا پلوس ، فتنه انگیز ؛ سخن چینند ، که میخواهند اختلاف و فتنه ای راه یابند از ند

من فکر جنگی را برضد تو ندارم و نمیخواهم مخالفتی با تو کرده باشم ، ولی بخدا قسم که من از خدا در ترک این کار میترسم ، و فکر نمیکنم که خدا بترک این کار راضی باشد .

آری ؛ من حتی از اینکه از تو و دوستان تو ، که همگی ستمگر و ملحد و عضو حزب ستمکاران و دوستان صمیمی شیطان هستند ؛ معذرت بطلبم ؛ از خدا میترسم .

۱ - (ای معاویه) آیات و قاتل «حجرین عدی گندی» و نماز گذاران خدا پرست که دشمن ظلم و ستم بوده و بدعتها را در دین خدا گناه بزرگی می شمردند و امر بمعروف و نهی از منکر میکردند ؛ و در راه خدا از نکوهش و سرزنش هیچکسی باک نداشتند ، نیستی ؟

تو با کمال وقاحت و بیشرمی و با کمال بیرحمی و ستمکاری ؛ بعد از آنکه آنانرا با سوگند های غلیظ و شدید و پیمانهای محکم و مؤکد ؛ مطمئن ساختی که کینه و حقدی در دل نسبت بآنها نداری و از باز خواست مخالفت های گذشته آنان صرف نظر کرده ای ، آنها را نا جوانمردانه کشتی و از دم شمشیر گذراندی .

۲ - (ای معاویه) آیا تو قاتل «عمر و بن حنظل» صاحب رسول الله (ص) و بنده

صالحی کہ کثرت عبادت خدا؛ اور اناتوان ساخته و جسم اور اعلیل و رنگ اور از زرد نموده بود، نیستی؟

تو اورا امان داده و عہد و میثاق خدایم! بستی، کہ اگر بامر غی آن عہد را می بستی از سر کوبه به پیش تو فرود می آمد. ولی تو با کمال بیشرمی عہد و پیمان را زیر پا گذاشتی و اورا بقتل رسانیدی (و بعد بن تذکر می دهی کہ عہد شکن نباشم!).

۳- (ای معاویہ) آیاتو «زیاد بن سمیہ» را کہ در فراش «بنی تغیب» متولد شده بود سرپرست نخواندی؟! در صورتیکہ رسول خدا (ص) فرموده بود: «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (فرزند متعلق بفراش است و پاداش زناکار سنگباران نمودن). ولی تو عمداً بہ سنت و روش رسول خدا (ص) پشت پازده و ترک کردی و بعد اورا بر «عراقین» (بصرہ و کوفہ) فرماندار و حاکم ساختی کہ دست و پای مسلمانان را قطع کند و چشمان آنها را در آورد، و آنها را بر شاخہ های خرما میاویزد؛ گویم کہ تواز این امت و ملت نیستی و آنان ہم از تو نیستند!

۴- (ای معاویہ) آیاتو قاتل «حضر می ہا» نیستی کہ «ابن سمیہ» درباره آنان نوشت آنہا در روش علی هستند؟!؛ تو بہ «ابن سمیہ» نوشتی کہ: ہر کس در روش «علی» باشد اورا بقتل برسان، و اونیز بنا بدستور و فرمان تو آنها را کشت و «مثلہ» کرد. روش علی همان دین پسر عشی رسول خدا است، و او همان کسیست کہ تو بنام او بر جایگاہش تکیہ زده ای، و اگر او نبود شرف و افتخار تو همانند پدران تو کوچ کردن از این شہر بآن شہر (برای سوداگری) بود!

پژدہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
مرکز جامع علوم انسانی

۵- نوشته بودی کہ: از ایجاد فتنہ و اختلاف در میان ملت پیرہیز و بردین و امت محمد (ص) نظری کن!

باید بگویم کہ من فتنہ ای برای امت؛ بزرگتر از ریاست و حکومت تو بر آن؛ نمیدانم و نظری بر دین خود و امت محمد (ص) افضل و بہتر از این نمیدانم کہ با تو مبارزہ بکنم کہ اگر اقدام بآن کنم وسیلہ تقرب بخدا است و اگر ترک کردم از خداوند طلب مغفرت و رحمت می کنم و از او می خواہم کہ مرا توفیق ارشاد عنایت فرماید.

۶- باز نوشته بودی کہ: اگر منکر من و حکومت بشوی و بخیلہ و کینہ پیردازی، من نیز همانگونہ با تو عمل می کنم!

تو! تا آنجا کہ میتوانی و قدرت داری بر ضد من حیلہ گری کن من امیدوارم

که فکر و حيلة تو در من اثری نكند بلکه عاید خودت شود زیرا تو بر مر کب جهل و نادانی سوازی و بر شکستن عهد و پیمان های خود حریص گشته ای .

بجان خودم سوگند ! تو بهیچ شرط و عهده و فائز کرده ای و پیمانهای خود را با کشتار دسته جمعی این گروهی که بعد از صلح و سوگند و عهد و میثاق آنها را بقتل رساندی ؛ شکسته ای تو آنها را ناجوان مردانه کشتی ؛ بی آنکه آنها در مقام مقاتله باشند تا کشته شوند . و تو آنها را نکشتی مگر برای اینکه آنها فضایل ما اهل بیت را میگفتند و حق ما خاندان نبوت و رسالت را بزرگ میشمردند .

پس تو (ای معاویه) آماده قصاص باش ؛ و بر بازپرسی و حساب و جزا (در روز ستاخیز) یقین کن ، و بدان که برای خدا کتابی هست که تمام امور کوچک و بزرگ را می شمارد و ضبط میکند ، و خدا هر گز با گمان و ظن کسی را مؤاخذة نمی کند .

* * *

۷ - اما کشتار تو دوستان خدا را ؛ روی تهمت های بی اساس ؛ و تبعید تو آنان را ؛ از وطن خود بدیدار غربت ، و اجبار تو مردم را برای بیعت به پسر ت « یزید » که تازه جوان مشروب خوار و سگ بازی است ، برای من ثابت می کند که تو سخت زیانکاری و ازدین خدا منحرف گشته و ملت را نیرنگ زده ای ؛ و امانتی را که در دست تو بود خراب و از بین بردی ؛ و گفتارهای مرد جاهل و نادان و احمق را گوش داده و برهیز کاری و تقوی و ورع را کوچک شمردی . و السلام .

مدرک: احتجاج طبرسی، بهار الانوار، ج - ۱۰

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

بمناسبت میلاد مسعود رسول اکرم
صلی الله علیه و آله

آیه الله مر حوم :
حاج شیخ محمد حسین اصفهانی

لولاك لما خلت الافلاك

مجالای اتم و نور مطلق	☆	ای مظهر اسم اعظم حق
وی مصدر هر چه هست مشتق	☆	ای نور تو صادر نخستین
وی اصل اصول هر محقق	☆	ای عقل عقول و روح ارواح
هستی ز تو یافته است رونق	☆	ای فایده کتاب هستی
دریانرود میان زورق	☆	وصف تو بشعر در ننگبند
لولاك لما خلت الافلاك	☆	فرمود ، بشأنت ایزد پاك